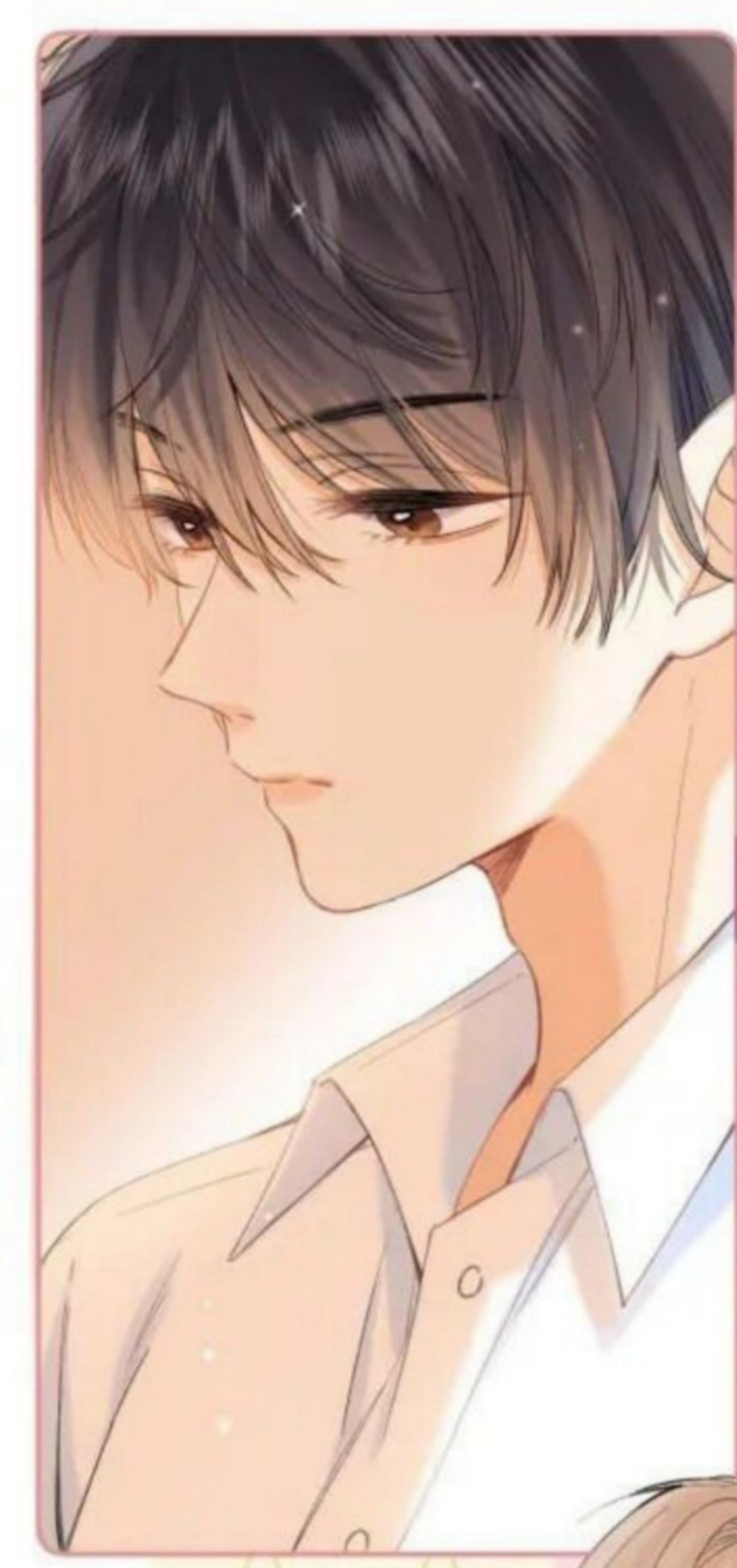






داداشی،

خب می‌تونی
شماره خونه مونو
بهش بدی.



مگه نگفتی که،

الان ۲۹ تا دوست دختر
داری و برای این ماه هنوز جا
برای یه نفر هست؟







چطور می‌تونی
رازهای داداشو اینور
اونور بگی،

اگه الان اینو بشنوه و
بترسه، چی؟ نوچ نوچ چه
بچه بدی.



حقیقتش، برنامه داشتم
امروز با خواهرم وقت
بگذرونم،

ولی از اونجایی که
خواهرم ازت خوشش
اومده،







گرفتند



برای چی
داری فرار
می کنی؟

هوا داره تاریک میشه!
اگه نرم خونه مامانم
نگرانم میشه!

داداشی
می برتت خونه.

لازم نیست!
ایستگاه اوتوبوس
همین نزدیکیه!

داداش زودباش برو
وگرنه به دانشگاه
دیر می‌رسی!

عه؟

پس تو نگران
داداشی؟

چرا از قبل نفهمیدم
که اینقدر بهم اهمیت
میدی؟

وقتی شوخی می‌کنم جنبه
داشته باش، فقط یکم کمکت
کردم.

اصلا چرا نمی‌زاری
برم!

کمکم کردی؟

وقتی دیدم برای
جواب دادن بهش
تردید داری،

فهمیدم نمی‌خوای
شماره‌تو بدی ولی برای
رد کردنش معذب
شده بودی، این‌طور
نیست؟

و برای اینکه متأسفانه من
خیلی مهربونم، کمکت
کردم و در عوض حتی
ازت نخواستم ازم تشکر
کنی.

هاهاها...

اگه داداش بزرگت
ازش خوشش میومد
چی؟

همین الان دوتا
عاشق پیشه رو از
هم جدا کردی.

تو اومدی اینجا
که به من کمک
کنی،

نه اینکه با هرکی
از راه میرسه قرار
بزاری.

الان داری
برام سخنرانی
میکنی.

کی بود اومد
پیشم ازم خواست
تظاهر کنم داداش
بزرگترشم؟

.....

بین بچه، تو باید حرف
گوش بدی. حواست به
کلاس باشه،

و،



نه که درگیر پاپی لاو
بشی.*

"اینم پارتنر پاپی لاوتن"

نکته: پاپی لاو به عشق بین افراد کم
سن میگن که اکثرل مفربن و طرفین
کدر می کنن عاشق همن ولی این طور
نیست و والدین قاعدتا مخالف
همچین روابطین.



تو این سن باید با همون
رابطه دوستی پاک کنار
بیای، حالا اگه قرار بود
چیزی بینتون باشه بمونه
وقتی بزرگ شدین.

من که گفتم
نمی زارم...



اگه بازم بهت بگن با مامان بابات
بیای، لو میریم که امروز من جای
برادرت اومدم،

بخاطر داداشی هم که
شده بچه خوبی باش، تو
که نمی خوای دستی که
بهت غذا داده رو گاز
بگیری، مگه نه؟

اگه دیگه نیای
هم من مشکلی
ندارم.

لبخند زن محو می‌شود



فهمیدم.



دختر خوب.

نازی نازی

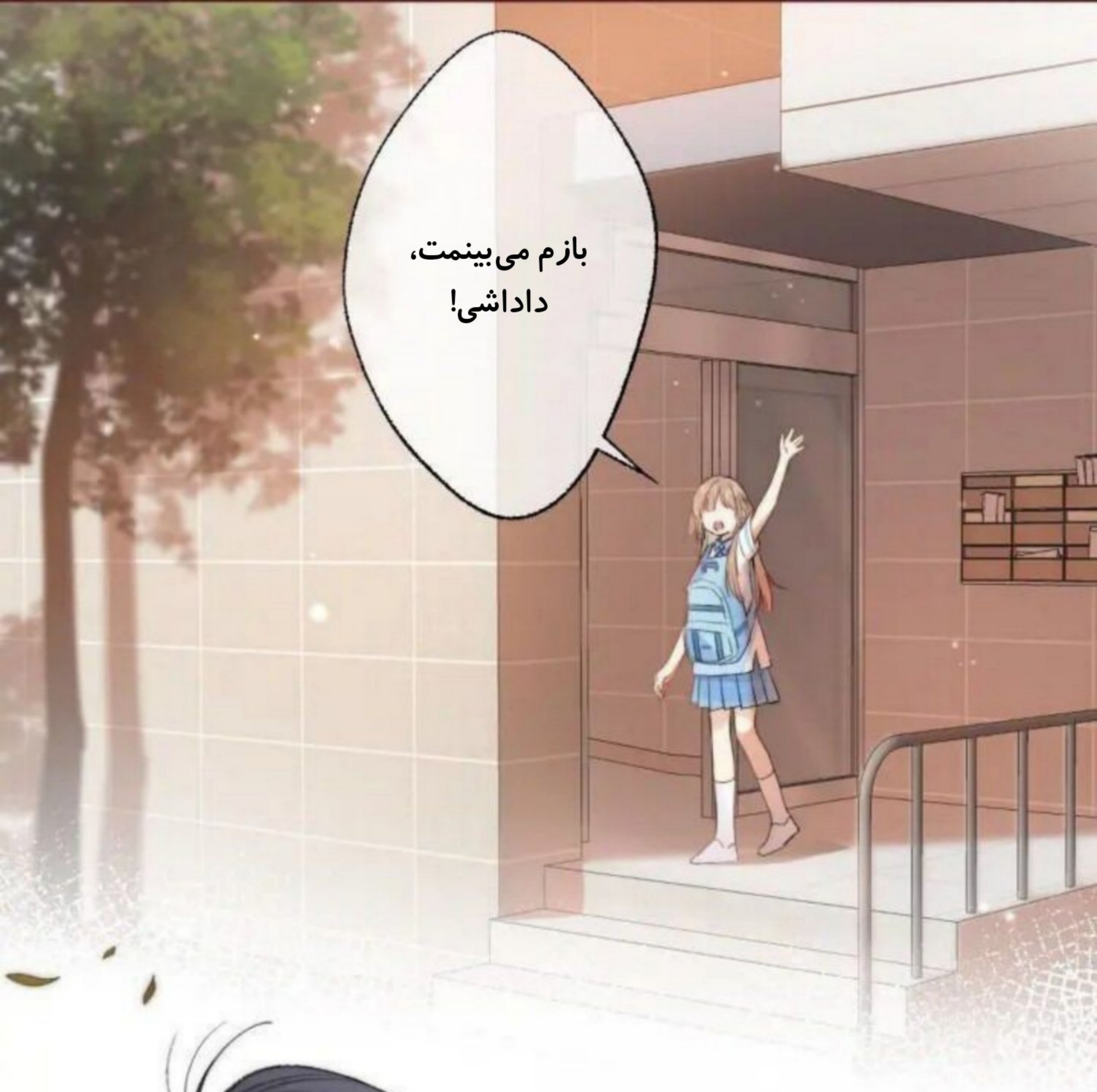






خب دیگه
رسیدیم خونه،

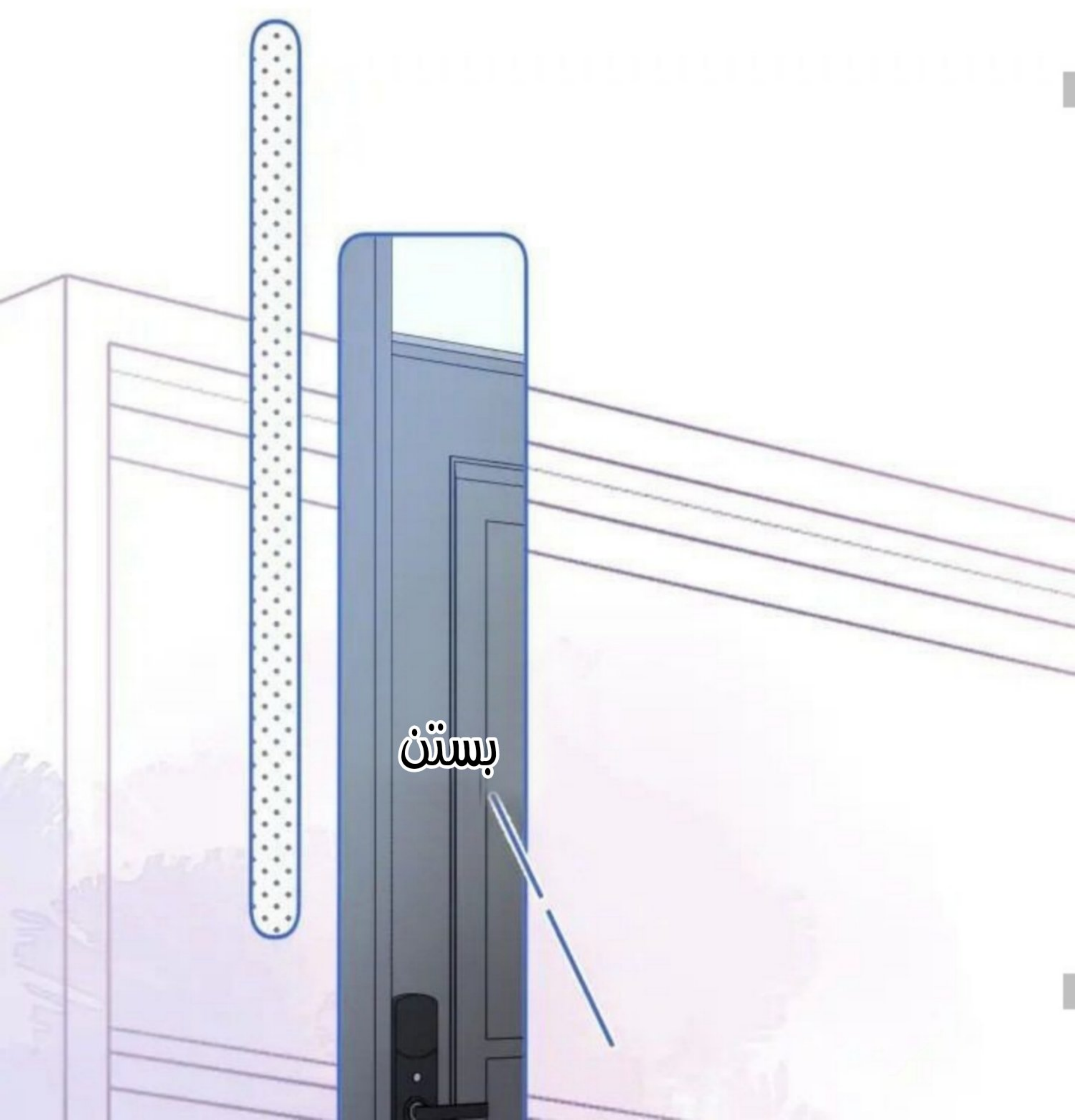
بهتری
برگردی.



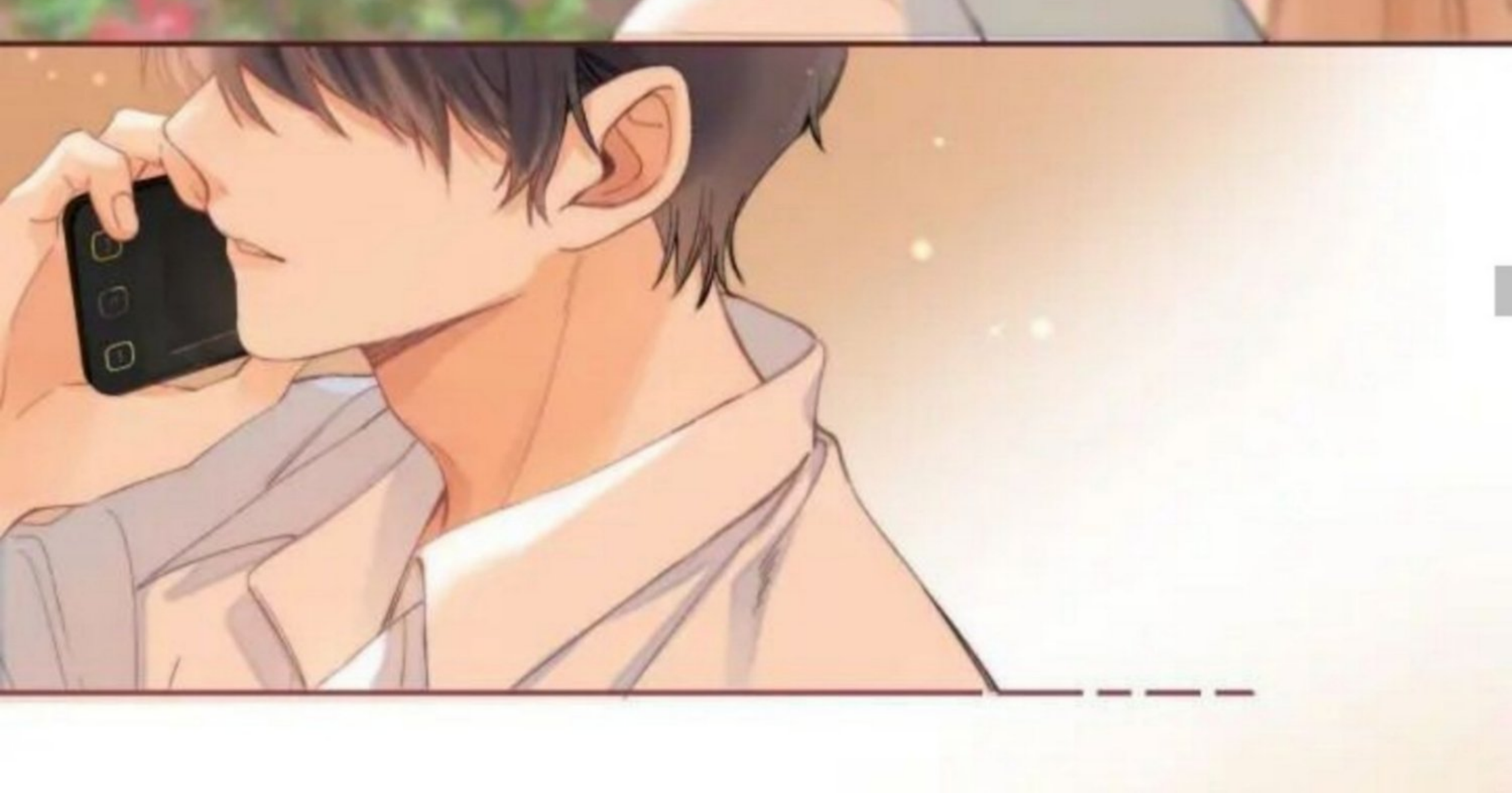
بازم می بینمت،
داداشی!



چرخیدن



بستن







یه چیز ترشش،

که مزه تنبیرینی هم
داشت.

درونده در حال
جوانه زدن بود.

وقتی این احساسات برای
اولین بار درونت متولد
شد.

دختر کوچولو دیگه
رازی رو درونت پنهون
می کرد.

رازی که نمی تونست
به کسی بگه

روآن جی شو

معنی اون راز این بود
که...

